

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۱، پیاپی ۱۴۱، پاییز ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۷-۱۱

تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران در عصر افشاریه (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)^۱

اسماعیل احسانی^۲، علی اکبر جعفری^۳، مرتضی نورائی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

چکیده

مورخان درباره نادرشاه و کارنامه اعمال او، ارزیابی‌های گوناگون و پرتعارضی ارائه کرده‌اند، اما سرگذشت نادرشاه و اقدامات او تصویری از خوی و خصلت جامعه ایران آن زمان را که از دوران صفویه به‌جا مانده بود، نشان می‌دهد. بی‌شک نادرشاه، به‌عنوان یکی از سرداران بزرگ جنگی، در لحظه‌ای خطیر توانست پادشاهی فروپاشیده صفویان را به نیروی شمشیر و در پرتو نبوغ نظامی، بار دیگر احیا کند. اگرچه جنگ‌های اجتناب‌ناپذیر نادر برای اخراج بیگانگان و تأمین امنیت، نیازمند صرف نیروی انسانی و هزینه‌های اقتصادی بود، او پس از تنبیه و اخراج متجاوزان، جاه‌طلبانه به کشورگشایی پرداخت. جنگ‌های بیست و یک ساله او (۱۱۶۰-۱۱۳۹) با افغان‌ها، عثمانی‌ها، هندی‌ها، خانات بخارا، خوارزم و گردن‌کشان داخلی، باعث نابودشدن سرمایه انسانی، تباه شدن ثروت مملکت و ویرانی کانون‌های تجاری، زمین‌های کشاورزی، مراکز اقتصادی و گسترش فقر عمومی شد. در واقع، نادر به‌جای آنکه همت خود را صرف بهبود زیرساخت‌های کشاورزی، توسعه مراکز تجاری و افزایش درآمدهای اقتصادی کند تا هزینه‌های جنگ‌های او تأمین شود، تغییرات نهادی گسسته در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد که سلطه حکومت بر منابع اقتصادی را افزایش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.33530.2342

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران:

sml.ehsani@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):

a.jafari@ltr.ui.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

- مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری با عنوان «بررسی تاریخی نظام بازرگانی ایران از پادشاهی عباس اول تا تشکیل حکومت قاجار بر اساس نظریه نهادگرایی داگلاس نورث.. ۹۹۶-۱۲۴۰ ه.ق» دانشگاه اصفهان در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

داد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی داگلاس نورث^۱ به ارزیابی تغییراتی که نادرشاه در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد، می‌پردازد و نشان می‌دهد، تغییرات نهادی او چه تأثیری بر عملکرد اقتصادی دوران افشاریه برجای گذاشت. از سویی، پیامد سیاست‌های نادرشاه بر وضعیت کشاورزی و تجاری عصر افشاریه را بررسی کرده و شرایط فعالان اقتصادی این دوران را شرح می‌دهد. **واژگان کلیدی:** نادرشاه، افشاریه، نورث، نهادگرایی، عملکرد اقتصادی.

مقدمه

تغییرات نهادی نیرومندی که شاه عباس اول صفوی پدید آورد، اگرچه یک قرن دوام حکومت صفوی را تضمین کرد، از اواخر قرن یازدهم ق/هفدهم م و مقارن پادشاهی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق) به دلیل بروز بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی که نتیجه سلطه خواجه‌سرایان بر امور سلطنت و ناآگاهی و افراط و تفریط پادشاهان صفوی بود، در سرآشویی سقوط قرار گرفت. انحطاطی که در ارکان حکومت صفوی راه یافته بود، با پادشاهی شاه سلطان حسین، شدت گرفت. بی‌اطلاعی او از اوضاع کشور، باعث دخالت هرچه بیشتر خواجه‌سرایان، درباریان و نفوذ برخی علما بر امور پادشاهی شد. بنابراین، در نتیجه غفلت و بی‌مبالاتی شاه و تعارض منافع درباریان، اوضاع اقتصادی پریشان و وضعیت سیاسی ایران، متزلزل شد که حاصلش، تغییر مداوم مقامات نظامی و اداری، ناامنی راه‌ها، سقوط ارزش پول ایران، رکود تجارت، افزایش مالیات‌ها، گسترش فقر، شورش‌های روزافزون محلی و طمع بیگانگان برای تصرف بخش‌هایی از ایران بود. در این زمان که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارید، عمده‌ترین کانون مخالفت با حکومت صفوی را افغان‌های غلزایی (غلجایی) رهبری می‌کردند و تحت رهبری محمود افغان، طومار حکومت صفوی را درنوردیدند. اصفهان پس از نه ماه محاصره طاقت‌فرسا سقوط کرد و شاه سلطان حسین با دست خود دیهیم پادشاهی را بر سر رعیت دیروز خود نهاد. حکومت هفت‌ساله افغان‌ها بر ایران (۱۱۴۲-۱۱۳۵ق) جز ویرانی شهرها، کشتار مردم، کاهش جمعیت، رکود تجارت، غارت روستاها، افلاس و درماندگی مردم، انهدام منابع تولید و فروپاشی اقتصادی دستاورد دیگری نداشت. در چنین شرایطی، نادرقلی افشار به اردوی طهماسب‌میرزا پیوست و ابتدا ملک محمود سیستانی را که بر مشهد تسلط یافته بود، شکست داد و سپس با حذف فتحعلی‌خان قاجار، در سه نبرد «مهمان‌دوست»، «سردره‌خوار» و «مورچه‌خورت»، اشرف افغان را شکست داد. وانگهی، طبق معاهده «رشت» و «گنجه» دست روس‌ها را که با سقوط دولت صفوی، مناطق شمالی ایران را اشغال کرده بودند،

1. Douglass North.

کوتاه کرد و سپس، ترکان عثمانی را از مناطق غربی کشور بیرون راند و بار دیگر، وحدت سرزمینی ایران را تأمین کرد. اوضاع اجتماعی ایران در عهد شاه سلطان حسین و شاه طهماسب، از عمده ترین عوامل قدرت یابی نادر بود؛ زیرا تسلط بیگانگان بر کشور، فساد دستگاه سلطنت، تضاد منافع درباریان و آمادگی مردم برای اخراج بیگانگان، پیدایش نادر را الزامی می کرد. نادرقلی با کنارزدن خاندان صفوی، نادرشاه شد، اما ایرانی که کمر به رهایی آن بسته بود، با زورگویی، حرص و طمع و جاه طلبی های نظامی وی، نه تنها سامان نیافت، بلکه، بی سامان تر شد. نادر، به جای بازسازی کشور و تلاش برای شکوفایی اقتصادی، به لشکرکشی های پی در پی ادامه داد و با گرفتن مالیات های سنگین از اقشار مختلف مردم، حیات اقتصادی ایران را در همه زوایا به کسوف جدی کشاند.

درباره نادرشاه و اوضاع سیاسی و اقتصادی افشاریه چندین کتاب و مقاله نوشته شده است: آرنوا و اشرفیان در کتاب *دولت نادرشاه / افشار* بر اساس اسناد آرشیو منتشر نشده روسیه، به علت جنگ های نادرشاه و تبعات اجتماعی-اقتصادی این جنگ ها بر زندگی طبقات مختلف مردم پرداخته اند. بنابراین، این کتاب برای بررسی اوضاع اقتصادی عصر افشاریه حاوی مطالب ارزشمندی است، ولی چون نویسندگان کتاب از منظر نظریات مارکسیستی به تاریخ ایران نگریسته و تلاش کرده اند، اوضاع اقتصادی ایران را در چارچوب نظریات کمونیستی ارائه دهند، نتوانسته اند درک درستی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران داشته باشند و صرفاً مفاد تاریخ اقتصادی عصر افشاریه را به محک نظریات مارکسیستی زده اند. کتاب *نادرشاه* نوشته ویلم فلور نیز اگرچه با تکیه بر اسناد آرشیو هلند و گزارش های نمایندگان واک در ایران دوران نادری، از وضع اجتماعی و اقتصادی مردم ایران، اطلاعات گران قدری ارائه می دهد، این اطلاعات گسسته است و رویدادهای حکومت نادرشاه را فقط تا جایی که با منافع کمپانی هلند در ارتباط بوده، نوشته است. کتاب *نادرشاه* نوشته لارنس لکهارت یکی از منابع ارزشمند درباره حکومت افشاریه و دربردارنده نکات ظریفی درباره مسائل اقتصادی این دوره است، اما فصلی مستقل، درباره حیات اقتصادی ایران عصر نادرشاه ندارد. رضا شعبانی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه* نظام اقتصادی دوران نادرشاه را به صورت کلی بررسی کرده است. مباحث او درباره تجارت عصر افشاریه، به قدری کلی است که می توان آن را به بخش اعظم تاریخ ایران تعمیم داد. هاشم آقاجری و همکاران در مقاله «تأثیر سیاست نظامیگری نادرشاه افشار بر تجارت خارجی ایران» تأثیر جنگ های نادرشاه بر رکود تجارت خارجی ایران را بررسی کرده اند. نویسندگان مقاله با تمرکز بر محصول ابریشم، به کاهش تولید آن در دوره افشاریه در مقایسه با دوره صفوی پرداخته و معتقدند چون رویکرد نظامیگری نادرشاه سبب

افزایش مالیات‌ها و کاهش تولید شد، بر تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر منفی گذاشت. در رکود اقتصادی دوره افشاریه، عوامل متعددی دخیل بود و این مقاله ضعف رویکرد خطی و تک‌عاملی دارد. پژوهش حاضر، با تکیه بر آرای نورث به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا با تشکیل حکومت قدرتمند افشاریه که سبب ساز برقراری امنیت و اخراج بیگانگان از کشور شد، مقدمات توسعه اقتصادی در ایران فراهم نشد. این مقاله نشان می‌دهد، چگونه شرایط نامطلوب نهادی به‌جامانده از دوره صفویان و اشغال کشور به‌وسیله افغانان، سبب کاهش جمعیت، بحران‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی و عدم پیشرفت دانش و فناوری در عرصه کشاورزی و تجاری در دوره افشاریه شد. همچنین، چگونه دولت افشاریه با جنگ‌طلبی، افزایش مالیات‌ها و مصادره که به‌منظور تأمین نیازهای نظامیان صورت گرفت، حقوق مالکیت و مشوق‌های سرمایه‌گذاری را از بین برد و منابع تولیدی کشور در عرصه کشاورزی و تجاری را به قهقرا کشاند و هزینه‌های معاملاتی را برای کنشگران اقتصادی افزایش داد.

داگلاس نورث (۲۰۱۵-۱۹۲۰م) تأثیر فراوانی در گسترش توجه به نهادها در میان محققان علوم انسانی درباره توسعه و اقتصاد برجای گذاشت و توجه مراکز تصمیم‌گیری جهانی را به نهادها معطوف کرد. تبیین او درباره تغییر نهادی، ارائه‌ای منحصر به فرد است و در پژوهش‌های گوناگون به بررسی تاریخ اقتصادی و تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی پرداخته است.

چارچوب نظری

بنابر تعریف نورث نونهادگرا، «نهادها» عبارت از قیودی هستند که برای تنظیم روابط متقابل انسان‌ها وضع شده‌اند و شامل قوانین رسمی و غیررسمی هستند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۹). «قوانین رسمی» شامل قوانین سیاسی، قضایی و اقتصادی هستند که برای حل اختلافات و تدوین نظام‌های حقوقی وضع می‌شوند و «قوانین غیررسمی» آداب و رسوم، فرهنگ، اعتقادات، ایدئولوژی‌های سازمان‌یافته و تعصب مذهبی را دربرمی‌گیرد. به عقیده نورث، مجموع این عوامل، زمینه چارچوب نهادی را فراهم می‌کند و در شکل‌دهی جوامع و اقتصادها و شیوه معیشت مردم هر اجتماع نقشی اساسی دارند (همان: ۸۰).

در نظریه اقتصاد نهادگرا، چون بین شیوه حکومت و فعالیت اقتصادی ارتباط متقابلی وجود دارد، نهادهای «دولت»، «حقوق مالکیت» و «هزینه‌های معاملاتی» بر رشد یا رکود اقتصادی تأثیر مهمی دارند (نورث، ۱۳۸۵: ۸۶) وجود دولت، شرط لازم برای هرگونه توسعه سیاسی و اقتصادی است و ظرفیت مدیریتی دولت می‌تواند، بخش اصلی هر نوع تغییرات مادی و

شکل دادن به محیط نهادی کسب و کار باشد. نورث علاوه بر دولت، امنیت حقوق مالکیت را برای بهره‌گیری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری ضروری می‌داند که انگیزه‌های تولید و تجارت را خلق می‌کنند و ساختار معاملات را جهت می‌دهند (نورث، ۱۳۸۵ الف: ۶۴)

به عقیده نورث، دولت با کاربرد خشونت، کنترل منابع اقتصادی را به دست می‌گیرد و چون از حق انحصاری برخوردار است، در مقام تعریف و اجرای حقوق مالکیت برمی‌آید. نورث معتقد است، دو تبیین عام از دولت وجود دارد: یکی «نظریه قرارداد» که در آن، دولت نقش پیشینه‌ساز ثروت را برای جامعه ایفا می‌کند و دوم «نظریه دولت استثمارگر یا غارتگر» که دولت را نماینده یک طبقه می‌داند که وظیفه‌اش استخراج درآمد از بقیه مردم، به نفع آن طبقه است (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳). نورث معتقد است، در کشورهای توسعه‌نیافته، ساختار حقوق مالکیتی که رانت‌های فرمانروا را به حداکثر می‌رساند، مانع از ایجاد شرایط رقابتی و رشد اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۷۹: ۴۲-۳۹). همچنین، چون دولت در کاربرد خشونت مزیت نسبی دارد، هرگاه ضرورت اقتضا کند، از انجام وظایف ذاتی خود که برقراری امنیت و عدالت است، سرباز می‌زند و برای تأمین منابع اقتصادی ضروری خود، به مصادره، افزایش مالیات‌ها و سلب حقوق مالکیت می‌پردازد که سبب افزایش هزینه معاملات برای فعالان عرصه اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۲). در این مقاله مفاهیم «دولت» و «حکومت» به جهت قدرت استبدادی پادشاه، کاربرد یکسانی دارند؛ زیرا بنابر تعریف نورث «دولت سازمانی است که در خشونت مزیت نسبی دارد و بر محدوده جغرافیایی فرمان می‌راند که حدود آن را قدرت دولت در اخذ مالیات تعیین می‌کند.» (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳)

تغییرات نهادی گسسته نادرشاه

دوره دوازده‌ساله حکومت نادرشاه کوتاه‌تر از آن بود که با تغییرات نهادی مهمی همراه باشد و لاجرم، شالوده ساختار نظام اداری و حکومتی دوره افشاریه، از ورای تغییر حکومت صفوی، بر همان نهادهای عصر صفوی استوار بود. این شیوه را نورث «وابستگی به مسیر طی شده» می‌نامد که به معنای تداوم نهادها در طول تاریخ جوامع و انتقال آنها از یک دوره به دوره بعدی است. لذا، در نظریه نهادگرایی نورث «تاریخ» و گذشته تاریخی جوامع مهم است و «اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته، انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد.» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳) الاصفهانی درباره ثبات و استمرار نهادها می‌نویسد، امور صناعی بلاد «به تصاریف زمان و تصادم دوران، همیشه در تغییر و تبدل است و دوام و استقرار

در آن متصور نیست، اما آنچه در محاسن یا رذایل هر شهر... معتبر است، امور طبیعی آن است که دائماً به یک قرار است و به مرور... و گذشتن زمان بسیار، تغییر و زوال را در آن راهی نه، الا ماشد و ندر که به وقوع حادثه عظیمی تفاوت یسیری در آن حادث شود.» (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۲) بنابراین، ایران قرن ۱۲ق، وارث ساختار پایداری از نهادها، عقاید، ابزار و تکنیک های عصر صفوی شد و انعطاف ناپذیری نهادهای عصر صفویه، باعث تحولات نهادی در دوره پسا صفوی نشد و موجب تداوم نهادهای صفویه در دوره افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه شد.

بدین ترتیب، «دستورالعمل های امور دیوانی، تقریباً همان هایی است که از روزگار صفویان نضج و قوام یافته و نه تنها در این دوره که بعدها تا اواسط عصر قاجاریه که آغاز نفوذ رسم و راه های اروپایی است، برقرار مانده است.» (شعبانی، ۱۳۶۵: ۱۶۰) با این حال، نادرقلی از زمان پیوستن به اردوی طهماسب ثانی، اگرچه خود را کارگزار صفویان می دانست، با تشکیل شورای مغان که به نوعی کودتا علیه حکومت صفوی بود، تغییراتی در نهادهای عصر صفوی پدید آورد که به تعبیر نورث می توان آن را «تغییرات نهادی گسسته» نامید. نورث معتقد است، جنگ ها، انقلاب ها، فتوحات و بلایای طبیعی منشأ تغییرات نهادی گسسته هستند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۴۳). این تغییرات، از این جهت گسسته هستند که تغییرات نهادی غالباً تدریجی اند، ولی میراث حکومت نادرشاه به سرعت پس از مرگش نابود شد و نتوانست منشأ تغییرات نهادی بنیادینی شود. نورث، بر اهمیت تغییرات نهادی گسسته تأکید دارد و می نویسد: «تغییرات نهادی ناپیوسته که از استیلای نظامی یا انقلاب ناشی می شوند، نیز اهمیت دارند.» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۶۱)

الف. تغییرات نهادی در دستگاه دیوان سالاری صفویان

اگرچه ساختارهای سیاسی صفویه بعد از سال ۱۱۴۱ق/۱۷۲۹م تجدید حیات یافت و سران ایلات افشار، بیات، زنگنه و شاملو به مناصب مهمی در دیوان سالاری رسیدند (فوران، ۱۳۷۷: ۱۳۱)، نادر، نهادها و سازوکارهای دستگاه بوروکراسی صفویه را توسعه داد و روشی متفاوت با رویه های اداری صفویان در پیش گرفت تا اقتدارش را بر ممالک محروسه استحکام بخشد. این تغییرات که جهت نظارت دقیق شاه بر منابع مالی و محاسبات اداری صورت گرفت، معطوف به تمرکز امور حکومتی و عزل برخی مناصب درباری دوران گذشته بود. نادر، برای تحقق این امر «چند خدمت را که از معظمت امور کارخانه سلطنت است و در درگاه سلاطین سابقه معمول بوده، چون وزیر اعظم... و ایشیک آقاسی باشی و قوللر آقاسی و قورچی باشی [را] موقوف فرموده» و با هدف کارآمدی بیشتر امور اداری و افزایش درآمدهای مالیاتی ممالک مختلف «دخل و خرج ولایات را در کف کفایت نویسندگان و مستوفیان دیوان اعلی واگذاشت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۱۷

و محاسبات ممالک را از جزئی و کلی... تا حبه و دینار هر قریه و مزرعه‌ای را خود رسیده، قطع و فصل جمیع مهمات به رأی و رویت خود بود.» (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۷/۲) نادرشاه برای اداره ولایات، عمال و ضابطانی تعیین کرد و برای اینکه مانع سوءاستفاده حکام و مأموران شود «مقرر داشت که حکام و ضابطان ولایت به مداخل و مخارج مداخله ننموده، موجب مقرر خود را از عمال ولایات بازیافت می‌نموده باشند.» (مروی، ۱۳۶۹: ۸۵۷/۲) همچنین، جهت تسریع روند محاسبات مالی و جلوگیری از دزدی و سوءاستفاده به مستوفیان، دفترداران و مأموران جمع‌آوری مالیات دستور داد «سررشتجات دفاتر» را از سیاق به فارسی برگردانند (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲). این شیوه به‌نحوی مؤثر واقع شد که «در تفریح محاسبه در نیم‌ساعت نجومی به‌نحوی محاسبات خراسان یا عراق را می‌رسید که اگر شمس سیاق زنده و در حیات بودی، به عجز و انکسار معترف می‌شدی.» (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲) تغییرات نهادی در ساختار نظام اداری صفویان و نسق و نظام آن، به نادرشاه اجازه داد تا از آبادی و خرابی هر منطقه و مخارج و مداخلش آگاهی یابد (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۷/۲). بنابراین، «عنان اختیار رتق و فتق مهمات ممالک ایران در کف کفایت امیر صاحبقران گذاشته شد» و نادر برای اداره بهتر امور، بستگان و سرداران خود را به‌عنوان حکام ایالات برگزید (مروی، ۱۳۶۹: ۴۵۸/۲). تغییرات نهادی نادر در دستگاه اداری صفویان کارآمد نبود؛ زیرا هدفش بیش از آنکه بهبود رفاه کشور باشد، تأمین بودجه برای قشون بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۱۷-۲۱۶).

همچنین، نادر برخلاف پادشاهان صفوی، سیاست حبس شاهزادگان در حرم‌سرا را متوقف و فرماندهی نظامی را به فرزندان داد تا قابلیت آنان را افزایش دهد (همان: ۲۲۸). شاه عباس صفوی این سنت را رواج داد و با محصورکردن ولیعهد و برادرانش در حرم‌سرا، ارتباط آنها را با دنیای خارج قطع کرد. لکهارت نبودِ تعلیم و تربیت برای شاهزادگان را یکی از عوامل اصلی سقوط صفویان می‌داند که باعث شد از فنون جنگی و راه و رسم مملکت‌داری بی‌خبر بمانند و بازیچه دست درباریان شوند (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۰).

ب. تغییرات نهادی در سازماندهی نظامی

از تغییرات نهادی مهم نادرشاه، دگرگونی بنیادین او در سازماندهی نظامی ایران بود که باعث موفقیتش در پیمودن مدارج ترقی شد، ولی تأمین موجب سپاهیان و تدارک تجهیزات لازم در مواجهه با دشمنان، تأثیر مستقیمی بر سیاست اقتصادی او داشت. رابطه جنگ با اقتصاد شامل هزینه مالی تجهیز سپاهیان، خسارت به اراضی و اموال در نبردها و درآمد به دست آمده، از متصرفات می‌شود (متی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در نظریه نورت، فناوری نظامی اهمیت ویژه‌ای دارد و

پایایی واحدهای اقتصادی-سیاسی را منوط به استخدام نیروی کافی برای انجام وظایف نظامی می‌داند تا امکان رویارویی و رقابت با واحدهای مستقل کشورهای همجوار فراهم شود (نورث، ۱۳۷۹: ۱۲۴)؛ بنابراین، از ارکان کلیدی هر حکومتی، توجه به بهبود و پیشرفت فناوری نظامی است که باعث تأمین استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور می‌شود، اما هزینه‌های آن، ارتباط مستقیمی با منابع اقتصادی دارد. از جمله علل مهم سقوط صفویه، بی‌اعتنایی جانشینان شاه عباس اول به سپاه بود که به تأثیر مهم آن در تأمین استقلال و حفظ حکومت صفوی اهمیت ندادند (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۱۰).

نادر از ابتدا، به اهمیت نیروی نظامی برای پیشبرد اهدافش پی برده بود. اهمیت سپاه برای نادر از آن‌رو بود که وی از خانواده‌ای نژاده نبود و به لحاظ نسب و پایگاه اجتماعی، طبقه‌ای فرودست به شمار می‌آمد که جز با تکیه بر قشون، نمی‌توانست دل‌ها را مجذوب و امور خود را انتظام بخشد. پدرش، امام‌قلی، به پوستین‌دوزی که پیشه طبقات پایین بود، اشتغال داشت (هنوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳) یا اهل حرفت و زراعت بود (بازن، ۱۳۶۵: ۱۱). اگرچه اتفاق نظری درباره شغل پدر نادر وجود ندارد، استرآبادی درباره پایگاه اجتماعی ضعیف او می‌نویسد: «نه مفاخرتش به نسب است و نه مباحاتش به سلطنت مکتسب؛ زیرا... این دو امر بر پیشگاه بلندهمتان نازل‌ترین پایه سلم اعتبار است و پست‌ترین مرتبه از مدارج افتخار، تیغ برنده را فخر به جوهر خداداد خویش است نه به کان آهن.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۵)

دیگر اینکه، نادر برخلاف شاهزادگان صفوی مقبولیت مردمی و مشروعیت مذهبی نداشت و لذا با زیرکی در جذب قلوب قشون کوشید. نادر ابتدا خود را کارگزار شاه طهماسب خواند، ولی با تهیه مقدمات در دوره نیابت سلطنت، موفق به کنارزدن خاندان صفوی شد. رستم‌الحکما می‌نویسد، چون شاه طهماسب در پرداختن حقوق عمله‌جات تکاهل می‌ورزید، سربازان و امرای سپاه از او متنفر شدند و نادر با پرداخت انعام، آنان را از خود راضی و مرید خود کرد (رستم‌الحکما، ۱۳۵۷: ۱۹۷)؛ بنابراین، نادر وقتی به اردوی شاه طهماسب پیوست «متوجه انتظام امور مملکت و تدارک مواجب و احوال قشون و سپاه بود.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۴۸) توجه او به سربازان به‌حدی بود که سپاهیان آرزوی سلطنت نادر و خلع خاندان صفوی را می‌کردند (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۶). نادر برای سازماندهی و تأمین مواجب سپاه، وقتی به‌دنبال شکست اشرف، وارد اصفهان شد، در پاسخ شاه طهماسب که خواسته بود افغان‌ها را از ایران براند، شرط کرد که «باید فرمان صادر گردد که هر جا و هر قدر وجه نقد و سیورسات ضرور شود... دریافت کنم و شاه طهماسب طوعاً او کرهاً قبول این مدعا که در حقیقت، تفویض سلطنت بود، نمود.» (فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۲/۱)

نوآوری‌های نادر در سپاه، برگسترش سلاح‌های آتشین و آموزش پیاده‌نظام در استفاده از جنگ‌افزارهای جدید متمرکز بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)، همچنین، نادر به کارگیری تبرزین را در سپاه رایج کرد که از قدیم‌ترین سلاح‌های معمول ایرانیان بود و مدت‌ها منسوخ شده بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۳۲۱). پیش از این، شاهان صفوی، سپاه خود را نظم و نسقی داده و در جنگ‌ها، توپ به کار می‌بردند؛ اما هیچ‌گاه به داشتن پیاده‌نظام و سلاح‌های آتشین عادت نداشتند؛ زیرا این‌گونه سلاح‌ها، از سرعت عقب‌نشینی آنان که عمده‌ترین شگردشان بود، می‌کاست (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۹۵)، اما نادر به کاربرد سلاح‌های آتشین و استخدام سربازان در بخش سواره‌نظام و پیاده‌نظام، توجه ویژه نشان داد. نبوغ نظامی او نیز در نوآوری‌های نظامی این دوره مؤثر بود. نادر به مقتضای پرورش دوران کودکی و زندگی در مرزهای پر آشوب دره‌گز و ایبورد که کانون جنگ‌های ایلیاتی بود، با فنون جنگی آشنا شد و در پرتو روح سربازی، راه ترقی را سریع پیمود و «بزرگ‌ترین سرباز زمان خویش بود.» (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۳۳۶) نادر برای تقویت توپخانه ایران از دانش فنی افسران فرانسوی که در خدمتشان بودند، استفاده کرد (همان: ۳۳۴). یکی از ابتکارات نادر برای تقویت سپاه، این بود که پس از شکست دشمن، نیروهای جوان آنان را به خدمت می‌گرفت، چنان‌که عده‌ای بی‌شمار از افغان‌ها و ازبک‌ها را در صفوف سپاه خود جای داد و با استقرار انضباط آهنین در سپاه، ماشین جنگی بزرگی فراهم کرد. مادامی که نادر در قید حیات بود، افغان‌ها از شجاع‌ترین سربازان وی و در مقابل شورش مردم ایران، سدی منیع بودند (ملکم، ۱۳۸۰: ۴۸۱/۲). وانگهی، پیروزی او در جنگ‌ها، مرهون استفاده از حمله برق‌آسای سواره‌نظام بود که با غافل‌گیری همراه بود (لکه‌هارت، ۱۳۵۷: ۳۳۲).

تأکید نادر بر مشق نظامی و قدرت آتش، سبب برتری قشون‌اش در جنگ‌ها شد، اما بهای این برتری، صرف‌کردن نیروی انسانی و سرمایه اقتصادی برای پیشبرد اهداف نظامی بود. به‌منظور بهره‌مندی سربازان از آموزش‌های جدید و تجهیزات نظامی، لازم بود حقوق سربازان به‌موقع پرداخت شود و برای جلوگیری از فرار آنها، باید آذوقه، البسه، مهمات، ادوات جنگی و برای سواره‌نظام اسب و نیز اسباب حمل این تجهیزات در فواصل دور تأمین می‌شد (مروی، ۱۳۶۹: ۱۶۸/۱).

بدین ترتیب، نوآوری‌های نظامی نادر را می‌توان دوره‌گذار به ایجاد یک سپاه دائمی بزرگ دانست که با آموزش نظامی و توان آتش همراه بود. تغییرات نهادی نظامی نادرشاه، مشابه تحولاتی بود که در همین دوره، در مغرب‌زمین آغاز شده بود؛ اما نحوه تدارک امکانات لجستیکی و تأمین هزینه‌های آن متفاوت بود. فشار مالی و هزینه‌های نظامی در غرب، منجر به

آغاز اصلاحات عمیق در دستگاه اداری و در نهایت، توسعه اقتصادی شد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). حال آنکه نادرشاه، با ایجاد سپاهی بزرگ، ایران را از یوغ اجانب رهایی بخشید، اما به جای رونق بخشی به منابع تولید و کسب درآمد برای توسعه سپاه، اقتصاد ورشکسته ایران را صرف نوسازی نظامی کرد. به عقیده نورث، وقتی منابع اقتصادی در برابر هزینه های به کارگیری دانش فنی جدید نظامی، کاهش یابد، به بحران مالی، ورشکستگی، مصادره اموال، ناامنی حقوق مالکیت و در نهایت، رکود منجر می شود (نورث، ۱۳۸۵: ۱۷۸). لذا، پیروزی های نادر به جای تأمین سعادت کشور، تلفات و خسارات فراوانی به ملت ایران وارد کرد.

ج. تغییرات نهادی مذهبی

نادر با تشکیل شورای مغان، به دلیل خلع صفویه با مشکل مشروعیت روبه رو بود. لذا، با فسخ عناصر شیعی که صفویان بزرگترین حامی آن بودند، سنت های مشروعیت دینی را دگرگون کرد. به عقیده نورث، مذهب باعث مشروعیت نیروی قاهره فرمانروا می شود و هزینه اطاعت رعایا را کاهش می دهد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۱۵). نادر در دشت مغان به اشراف اعلام کرد که پادشاهی را به چهار شرط می پذیرد؛ بر اساس شرط نخست، باید سلطنت برای فرزندانش موروثی باشد و اشراف و خان ها از ادعای شاهزادگان صفوی به تاج و تخت حمایت نکنند. سه شرط دیگر نادر این بود که شیعیان تحت تابعیت او، زبان به طعن خلفای راشدین نکشایند، در نماز جمعه مناقب خلفای راشدین ذکر شود و تعزیه سیدالشهدا (ع) متوقف و مجمعی از علما جهت پایان اختلافات تشکیل شود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۵۶: ۱۴؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۷-۱۵۶). هدف نادر از این تغییرات، قلع بنیان احترام و مشروعیت صفویه در بین مردم و نیز رفع اختلافات دینی خاصه با عثمانیان بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۰۶/۲). وقتی میرزا ابوالحسن ملاباشی در حمایت از صفویه، با شروط نادر مخالفت کرد، به دستور نادر خفه شد (مروی، ۱۳۶۹، ۲ / ۴۵۵).

وانگهی، در دوره صفویه مناطقی همچون بلخ و توابعش را از یک ها از ایران متنزع کره و مناطقی را نیز عثمانی ها تصرف کرده بودند، اما چون غرض اصلی نادر «نظم رشته ایلیت» و استرداد مناطق مذکور بود، به جهت ایجاد اتحاد در سراسر مناطق و برقراری دوستی و برادری «از رفض تبرا» و مذهب اهل سنت اختیار کرد (مروی، ۱۳۶۹: ۳ / ۹۷۹).

بنابراین، نادر در صحرای مغان که جمیع سرکردگان و اعیان حضور داشتند، در توجیه اقدامش برای تغییر مذهب گفت که هند، روم و ترکستان از زمان وفات پیامبر (ص) همگی برای خلافت خلفای راشدین احترام قائل اند و در ایران نیز تا قبل از صفویه، مذهب اهل سنت متداول بوده، اما شاه اسماعیل «برای صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را

شایع و مسلوک ساخته» و به «اعتبار غرض‌های نفسانی و ریاست دنیای دنی» سب و رفض را بر زبان عموم جاری کرده «شرر شرارت... برانگیخت و خاک ایران را به خون و فتنه و فساد آمیخت.» (مروی، ۱۳۶۹: ۹۸۱/۳-۹۸۰) نادر خاطر نشان کرد «مادام که این فعل انتشار داشته باشد، این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۴۹) لذا، به خطبا و نقبا دستور داد، خلافت خلفای راشدین را به حق دانسته و از سب و رفض احتراز جویند و به نیکی از آنان یاد کنند (مروی، ۱۳۶۹: ۹۸۳/۳).

بدیهی است، نادرشاه تعلق خاطری به مذهب، اعم از تشیع و تسنن نداشت و در ورای سیاست‌های مذهبی، اهداف سیاسی را جست‌وجو و از آن، برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۴۷۸/۲)؛ بنابراین، تغییرات مذهبی او شکست خورد و «اتحاد شیعه و سنی که نادر اعلام نموده بود، نوزادی بود که مرده متولد شد.» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۶۰۲) به عقیده نورث، ایدئولوژی می‌تواند پیامدهایی برای اقتصاد و تاریخ اقتصادی به‌همراه داشته باشد (نورث، ۱۳۷۹: ۷۰). از این منظر، مذهب ساختار فکری متحدی بین مردم ایجاد می‌کند که پایه و اساس تکامل آتی آگاهی‌های فکری مردم می‌شود و انتخاب‌هایی که آینده سازمان‌های سیاسی و اقتصادی را شکل می‌دهد، به‌وجود می‌آورد (نورث، ۱۳۹۰: ۸۲). لذا، ایدئولوژی‌های موفق باید انعطاف‌پذیر باشند تا نه تنها وفاداری گروه‌های جدید را به دست آورند، بلکه، به نحوی وفاداری گروه‌های پیشین را حفظ کنند (نورث، ۱۳۷۹: ۶۸)؛ بدین‌سان، سیاست مذهبی نادر و ضبط اوقاف و محرومیت علمای شیعی از عوایدشان، خشم و دشمنی پنهان آنان را برانگیخت (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۶۰).

به عقیده نورث، هر چه مشروعیت نهاد دینی بیشتر باشد، باید مقدار بیشتری هزینه شود تا افراد به سواری مجانی تن دهند (نورث، ۱۳۷۹: ۶۹). مذهب تشیع چنین مشروعیتی داشت و مخالفان نادر با علم کردن شاهزادگان صفوی، زمینه شورش‌های مکرر را فراهم کردند که هزینه اقتصادی زیادی را سبب شد. از سویی، برنامه‌های اقتصادی‌اش که با ظلم و ستم همراه بود، در شکست سیاست مذهبی وی مؤثر افتاد. به عقیده نورث، قضاوت‌های اخلاقی و هنجاری که جزو لاینفک ساخت عقیدتی فرد است، در ارزیابی عادلانه بودن نظام، نقشی قاطع دارد (نورث، ۱۳۷۹: ۶۶)؛ لذا، ایدئولوژی وسیله‌ای اقتصادی در دست افراد برای سازگارشدن با محیط است و اگر بین نظام اقتصادی و تجربه‌های افراد با ایدئولوژی، ناسازگاری وجود داشته باشد، افراد دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را تغییر می‌دهند و از مجموعه‌ای حمایت می‌کنند که تناسب بهتری با تجاربشان داشته باشد (نورث، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۴). بدین ترتیب، چون تشیع در ایران نهادینه شده بود، تلاش نادر برای جایگزینی تسنن به‌جای تشیع با مخالفت افکار عمومی

و بی‌اعتمادی حکومت عثمانی مواجه شد (پری، ۱۳۶۸: ۲). نادرشاه با فتح هند، مالیات مردم ایران را به مدت سه سال بخشید، ولی چون هیچ‌کس از امرا و اعیان تا آحادالناس اطاعت امرش نکرده و مذهب اهل سنت را اختیار نکرد، از سخاوت پشیمان و قلب او به مردم ایران دگرگون شد (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

د. تغییرات نهادی در نیروی دریایی ایران

اگرچه ایرانیان از دوره هخامنشیان با دریانوردی آشنا بودند و از کشتی‌رانی برای مقاصد نظامی و تجاری استفاده می‌کردند، به سبب دگرگونی‌های اقلیمی، تغییرات نهادی و دورماندن اکثریت مردم ایران از دریا، نه تنها از فنون دریانوردی فاصله گرفتند، بلکه در دوره اسلامی، نوعی بیگانگی بین ایرانیان و دریا پدید آمد (رائین، ۱۳۵۶: ۱/۳۷-۳۶). به گفته سایکس، محیط جغرافیایی بر اخلاق ایرانیان اثر منفی گذاشته و سلسله جبال ایران به مثابه سدی ایرانیان را از دریا محروم کرده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۳۹۱/۲). لذا، در دوره صفوی به رغم حضور کمپانی‌های خارجی در خلیج فارس، تحولی در کشتی‌رانی صورت نگرفت. سانسون، درباره بی‌توجهی شاهان صفوی به نیروی دریایی می‌نویسد: «شاه ایران در دریا هیچ نیرو ندارد و همین قدر که شاه، آقای خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد، برای او کافی است.» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۴) لکهارت نیز می‌نویسد ایرانیان اطلاعی از دریانوردی ندارند و خصوصیات کشورشان، علاقه به کشتی‌رانی را در آنها تقویت نکرده است (لکهارت، ۱۳۵۷: ۲۷۰-۲۶۹). بدین سان، چون حکومت صفوی نیروی دریایی نداشت و اقدامی هم برای تأسیس آن نمی‌کرد، در دوره شاه سلطان حسین، حضور نظامی و سیاسی ایران در خلیج فارس از دست رفت و عرب‌های مسقط، بحرین را تصرف کردند. حملات عرب‌های مسقط از سال ۱۱۲۳ق/۱۷۱۱م افزایش یافت و پس از دزدی دریایی در بندر عباس، به بندر کنگ نیز حمله بردند و شهر را نابود کردند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۵-۱۸).

بنابراین، از شاخص‌ترین اقدامات نوگرایانه نادرشاه، توسعه نیروی دریایی بود. او اهمیت نیروی دریایی را برای مراقبت از کرانه‌های ایران و به لحاظ تجاری درک کرد و برای ایجاد یک ناوگان نیرومند، نقشه‌های متعددی طرح کرد که سبب حیرت اروپاییان شد. (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۱۲). سایکس، نادرشاه را شایسته احترام می‌داند؛ زیرا اولین پادشاه ایران است که ارزش نیروی دریایی را درک کرد (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۹۲/۲). به دنبال شورش محمدخان بلوچ و فرارش به جزیره کیش، نادر فهمید که برای محاصره جزیره کیش، به کشتی احتیاج دارد و دستور داد کشتی‌های لازم را فراهم کنند (میمندی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۳۹۶). نادر، لطیف‌خان را به سمت

دریابگی ایران منصوب و به او دستور داد، بوشهر را به مرکز کشتی‌سازی جهت تأسیس ناوگان دریایی تبدیل کند (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۳۱-۱۳۰؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۸۲/۲).

لطیف‌خان برای تهیه کشتی با مشکلاتی مواجه بود. از این رو، به دستور نادر مصمم به خرید کشتی از اروپاییان شد، اما نمایندگان کمپانی‌های انگلیسی و هلندی حاضر به فروش کشتی نبودند و فقط چندین کشتی برای محاصره جزیره کیش به دولت ایران عاریه دادند و بدین طریق محمدخان بلوچ دستگیر شد (نوایی، ۱۳۶۶: ۵۷۰-۵۶۹). همچنین، موفقیت لطیف‌خان در استرداد جزیره بحرین از دست اعراب مسقط، موجب شد که نادر به فکر تصرف عمان و استقرار نیروی دریایی در خلیج فارس بیفتد (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۵۱). چون در سواحل خلیج فارس چوب برای کشتی‌سازی نبود و کشتی‌سازان ماهری نیز وجود نداشت، نادر دستور داد چوب از مازندران بیاورند، ولی به دلیل خرابی راه‌ها، کوهستانی بودن مسیر و عدم پیشرفت در تکنولوژی ارتباطی، مردم ناگزیر به بیگاری گرفته شدند و مجبور بودند چوب‌ها را بر دوش خود حمل کنند که باعث مرگ بسیاری از آنان شد (بازن، ۱۳۶۵: ۴۳؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۲). همچنین، نادر شاه پس از فتح هند می‌خواست از طریق دریا با قلمروهایش ارتباط داشته باشد و از توان تجاری خلیج فارس جهت کسب درآمد استفاده کند. لذا، برای دستیابی به این هدف، کنترل مسقط و تنگه هرمز اهمیت داشت و نادر تصمیم گرفت پیشنهاد کمپانی هند شرقی انگلیس برای مذاکره با بندر سورات را بپذیرد تا کشتی‌های لازم را برایش بسازند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

همچنین، نادر شاه کشتیرانی در دریای خزر را پی‌گیری کرد تا همانند خلیج فارس، با ایجاد کشتی‌های جنگی بتواند، بحریه نظامی تأسیس کند. به گفته کرزن، نادر شاه با تأسیس نیروی دریایی در خزر چهار هدف را دنبال می‌کرد. او می‌نویسد: «وی می‌خواست از عملیات راهزنی ترکمن‌ها در سواحل شرقی این دریا جلوگیری و لزگی‌های شورشی... را مطیع سازد و انحصار تجارت را با حاجی‌ترخان تأمین و حق حاکمیت ایران را حتی الامکان در این دریای داخلی تثبیت نماید.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۴۷۱/۲) نادر شاه با بازگشت از هند، به فکر انتقام از لزگی‌های داغستان افتاد که برادرش را کشته بودند، اما به دلیل کمبود آذوقه و نبود تأمین تدارکات سپاه، شکست خورد و به دربند عقب‌نشینی کرد (نوایی، ۱۳۶۶: ۵۶۵). او برای رفع این مشکل، ابتدا می‌خواست از صنعتگران و کشتی‌سازان روسی بهره‌گیرد، ولی دولت روسیه که از قدرت نادر شاه بیمناک بود، خواسته‌اش را نپذیرفت و فقط به بازرگانان اجازه داد مقداری آذوقه برای سپاه ایران تأمین کنند، اما این آذوقه اندک و قیمت آن گزاف بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

نادر شاه برای از بین بردن انحصار بازرگانان روسی در دریای خزر و حمل‌برنج لازم، به دربند برای مقابله با لزگی‌ها، جان‌التون^۱ انگلیسی را استخدام کرد. التون که برای حمل و نقل

کالاهای روسی بین هشرخان و بنادر ایران در دریای خزر کشتی ساخته بود، با عده‌ای از دریانوردان روسی و انگلیسی وارد بندر انزلی شد و به خدمت دولت ایران درآمد و به جمال بیگ شهرت یافت (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۵۵؛ نوایی، ۱۳۶۶: ۵۶۶-۵۶۵). التون با جدیت خیالات نادرشاه را دنبال کرد و موفق به ساخت کشتی شد، اما دولت روسیه تجارت انگلستان از بحر خزر را ممنوع کرد و این باعث نگرانی تجار انگلیسی شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۴/۲۷۲).

اوضاع اقتصادی

نادر در شرایطی به قدرت رسید که ایران، از نظر مادی و انسانی، مملکتی کم‌جمعیت و از لحاظ کشاورزی و آبادانی، ویران‌شده و از نظر صنعت و فنون، راه، نیروی دریایی و غیره صفر بود. آنچه شرایط و ابزار توسعه را فراهم می‌کند، ساختارهای سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه و شرایط نهادی، فکری و جغرافیایی آن است (نورث، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۲). بدین‌سان، وضعیت ایران در آستانه برآمدن نادر به اریکه قدرت، مساعد نبود و دشمنان ایران، مملکت را غارت کرده بودند و هزاران نفر به ضرب شمشیر و گلوله یا از گرسنگی جان باختند (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). علاوه بر ویرانی و ایجاد وحشت افغان‌ها در جنوب و مرکز ایران، با هجوم دولت عثمانی به نواحی غربی، ایالات آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، لرستان و کردستان ویران و منابع اقتصادی آنها نابود شد. به عقیده سیف، نادرشاه با احیای حاکمیت مرکزی، روند بحران اقتصادی را کاهش داد، اما سیاست نابردانه او، شرایط بد تولیدکنندگان را بدتر کرد (سیف، ۱۳۷۳: ۴۰). در واقع، سیاست‌های نادرشاه نیز وابستگی به مسیر طی شده را دنبال کرد و نه تنها، تلاشی برای احیای امکانات تولیدی، احداث کاروان‌سراها، بهبود حمل‌ونقل و جلوگیری از انهدام نظام آبیاری صورت نگرفت، بلکه، بنیه اقتصادی ایران صرف لشکرکشی‌های پرهزینه او شد که باعث وخامت هرچه بیشتر اوضاع اقتصادی شد. برای درک بهتر اوضاع اقتصادی عصر نادرشاه، سیاست‌های او در عرصه کشاورزی و تجاری و مؤلفه‌های مؤثر بر آن را باید بررسی کرد.

کشاورزی

به گفته برخی مورخان، نادر پیش از تصاحب تاج و تخت در فکر آبادانی کشور و احیای زمین‌های کشاورزی و باغات به‌عنوان مهم‌ترین منبع اقتصادی کشور بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۸). نادر، محمدعلی خان قوللر آقاسی را در سال ۱۱۴۲ق به ایالت و دارایی فارس برگماشت و او حسب دستور نادر «محصلان ساعی بر ملاک و باغبانان دیوانی و اربابی گماشته، طوعاً او کرهاً

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۲۵

به غرس اشجار و آبادی باغات که در زمان افغان درختی در آنها نگذاشته بودند، پرداختند.»(فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۵/۱) همچنین، نادر پس از گوشمالی مشایخ آل خمیس در رامهرمز، وارد شوشتر شد و دستور داد، بند رودخانه کارون را که رو به انهدام بود، تعمیر کنند(فسایی، ۱۳۷۸: ۵۱۵/۱). نادر پس از جلوس بر تخت سلطنت نیز فرمان داد که مالکان و مدیران کشور، زمین‌های کشاورزی متروکه را زیرکشت برده و نهرهای آبیاری را لایروبی کنند(فلور، ۱۳۹۴: ۳۲۲).

با این حال، چون شیوه حکومت نادر ستمگرانه بود و برنامه‌ای برای تدبیر امور کشور نداشت، نه تنها، تغییرات نهادی مهمی در عرصه اقتصادی صورت نگرفت، بلکه، کشاورزی در این دوره راکد شد. عوامل متعددی در رکود اقتصادی و وقفه کشاورزی دخیل بودند که مهم‌ترین آن، جاه‌طلبی نظامی و اشتغال به جنگ‌های مستمر بود که طی آن، تحصیل‌داران و دفترداران او به تمام شهرها و نواحی مملکت می‌رفتند تا سرباز، پول، اسب، خوراک و آنچه سپاه لازم داشت، به دست آورند(اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). در مجموع، دوره حکومت نادرشاه، چندان کوتاه و گرفتاری‌های خارجی او به قدری زیاد بود که نتوانست تحولی در کشاورزی و سیاست‌های ارضی و راه‌ورسم تیول‌داری ایجاد کند و اهمیت عمده این دوره از نظر تقسیم زمین‌ها و اداره امور مالیاتی، سیاستی است که وی به اوقاف و ایلات در پیش گرفته بود(لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۵۳).

نادر پس از بازگشت به اصفهان، نه تنها، اخاذی و کشتار بسیاری از مردم را آغاز کرد، بلکه بخش بزرگی از نیروی کار را از ادامه فعالیت بازداشت. توضیح آنکه بخش مهمی از سپاهیان نادر متشکل از افراد عادی ایلات و روستاییان بود که مهم‌ترین نیروهای مولد کشور بودند و ناگزیر، ورود آنها به جرگه نظامی خواه‌ناخواه موجب کمبود نیروی کار در مناطق مختلف شد(Hambly, 1964: 72). به عقیده نورث، عامل کلیدی رشد اقتصادی این است که رشد تولید بیشتر از رشد جمعیت باشد(نورث، ۱۳۹۰: ۸۱). نادرشاه با به‌کارگیری جوانان در سپاه، آنان را به کارهای غیرمولد ملزم کرد و زیرساخت‌های اقتصادی کشور را تضعیف کرد. همچنین، با مصادره اوقاف به نفع نظامیان، بیشتر زمین‌های مرغوب در اختیار حشم‌داران ایل‌سالار قرار گرفت. بنابر گزارش منابع هلندی، پس از پیروزی نادر بر محمدخان بلوچ دستور داده شد در همه باغ‌های اصفهان شبدر و جو بکارند تا با ورود نادر به شهر، چارپایان سواری و باری او تغذیه شوند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۹). به هنگام بازگشت نادر از هند، مزارع گندم و جو بین دستجات قشون تقسیم شد تا علوفه و علیق ستوران فراهم شود (کشمیری، ۱۳۲۲: ۸). کیوانی می‌نویسد: «تبدیل زمین‌های کشاورزی به یورت ایلات، اقتصاد ملی را تحویل مناسبات شبانکاره‌ای داد.»

(کیوانی، ۱۳۹۳: ۶۴۵/۱۱) غلبه تولید شبانکاره‌ای بر تولید کشاورزی، بسیاری از روستاییان را بیکار کرد و اهالی دهکده‌ها و شهرها برای فرار از ظلم تحصیل‌داران نادرشاه به کوه‌ها گریختند یا مهاجرت کردند؛ چنان‌که اراضی آنها بایر مانده و خانه‌هایشان ویران شد (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۷۷-۲۷۶). نادر در اصفهان، اعمال ناشایستی انجام داد و این شهر که از عواقب حملات بیگانگان و جنگ‌های داخلی ویران شده بود، با ظلم و ستم نادرشاه، خرابی‌اش از دیاد یافت و با وضع مالیات‌های سنگین، عده زیادی از اهالی آن را به قتل رسانید (هنوی، ۱۳۶۵: ۳۱۰).

شدت باج‌خواهی نادر به قدری زیاد بود که به روستاییانی که قادر به پرداخت باج نبودند، دستور داده شد درختان میوه خود را بریده، به‌عنوان چوب سوختنی بفروشند و پول آنها را به حاکم شهر بدهند (فلور، ۱۳۶۸: ۵۴). اوتر می‌نویسد: «اصفهان که هنگام محاصره افغان‌ها خیلی بدبختی کشیده بود، اکنون دچار بدبختی بیشتری شده و به‌صورت شهری بی‌سکنه درآمده است. مردم، برخی محله‌ها را یک‌جا رها کرده... و خانه‌ها رو به ویرانی نهاده‌اند.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹) همچنین، در منطقه گیلان، به‌عنوان مهم‌ترین مرکز تهیه ابریشم، اکثر املاک و مستغلات از حیز انتفاع و آبادانی افتاده بود و به‌سبب تسلط روس‌ها بر مناطق شمالی ایران هرج‌ومرج و ناامنی غلبه یافته، سبب کاهش بازدهی محصولات کشاورزی شده بود تا جایی که مردم، حتی پس از اخراج استیلاگران اجنبی نیز وضع فلاکت‌باری داشتند (حزین، ۱۳۷۵: ۱۹۶-۱۹۵). به‌گفته منابع هلندی، نادر در گیلان از پذیرش ابریشم کشاورزان امتناع ورزید و در ازای مالیات، از مردم پول نقد گرفت (فلور، ۱۳۶۸: ۷۹). در واقع، محصول ابریشم که عمدتاً در گیلان و سایر مناطق شمال غربی ایران قرار داشت، دارای اهمیت کلیدی برای اقتصاد و درآمدهای سلطنتی بود و مهم‌ترین کالای صادراتی به حساب می‌آمد، اما نادرشاه به احیای تولید ابریشم توجه چندانی نشان نداد.

ورشکستگی واحدهای تولید کشاورزی در میزان رفاه سایر اقشار جامعه و طبقه حاکم تأثیر منفی داشت و با کاهش درآمد واحدهای تولید کشاورزی، درآمد مأموران دولت نیز کاهش یافت؛ زیرا بسیاری از آنان که برات (حواله) داشتند، نتوانستند مواجب خود را تأمین کنند و مردم روستاها نیز قادر به تحمل فشار مالیات‌های سنگین نبودند (آرنوا و دیگران، ۱۳۵۶: ۲۹۲). آن‌چنان‌که نورث معتقد است، به‌علت فقدان قانون و ساختارهای سیاسی کارآمد، ساختار حقوق مالکیت شکل نگرفت و محرک‌های نهادی لازم برای افزایش فعالیت‌های تولیدی به کار گرفته نشد که نتیجه‌اش، رکود اقتصادی بود (نورث، ۱۳۹۰: ۹۰). از سویی، قواعد حاکم بر آداب و رسوم نظام کشاورزی این دوره، روند پیشرفت تکنولوژی را کاهش داد و نمی‌توانست نیروی محرکی برای رشد فناوری و افزایش مهارت‌ها فراهم کند. به‌عقیده نورث، نهادها و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۱، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰ / ۲۷

دانش فنی‌ای که به کار گرفته می‌شود، هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های تبدیل و امکان‌پذیر بودن فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کند و تغییرات فن‌شناختی، باعث تغییرات نهادی و تحول در عرصه اجتماعی و اقتصادی می‌شود (نورث، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

در دوره افشاریه، در عرصه دانش و فناوری، ایران، وابستگی به مسیر طی شده را دنبال کرد و نه تنها، تحولی در ابزار و ادوات کشاورزی صورت نگرفت، بلکه اقدام مؤثری برای بهبود حمل و نقل، نظام آبیاری و استفاده بهینه از ظرفیت کشاورزی اتفاق نیفتاد. علت این امر، حمایت نکردن از نظام مالکیت خصوصی بود و تمام فعالیت‌ها، جنبش‌ها و مبادلات اقتصادی روستاییان، از سوی دولت محدود شده و کشاورزان تحت ستم و نظارت شدید حکام و مأموران نادرشاه بودند. به عقیده استرآبادی، نادر توجهی به مراقبت از رعیت خویش نداشت و گرگ‌هایی را که در اخاذی از مردم «کهنه گرگ» بودند، در ضبط و تصرف اموال مردم آزاد گذاشت و از کشتار رعیت و رعایت حال کشاورزان که «موجب معموری بلاد و امصار بود»، چشم‌پوشی کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۶۶). لذا نورث، بین تغییرات فناورانه و حقوق مالکیت ارتباط مستقیمی برقرار می‌کند و معتقد است، آنچه باعث رشد اقتصادی هلند و انگلیس در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی شد، حمایت از مالکیت خصوصی بود که سبب تغییرات فناورانه در جهان غرب شد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۷۸).

تجارت

با هجوم افغان‌ها، ایران کانون شورش‌ها و اغتشاشات شد و تجارت به سمت رکود رفت. در دوره نادر نیز اگرچه متجاوزان رانده شدند، فعالیت تجاری رونق نیافت (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۹). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نادر دل‌بستگی زیادی به تقلید از تیمور لنگ نشان می‌داد و همانند تیمور مشتاق افزایش استیلای خود بر مناطق وسیعی بود که هرگاه «ضرورت ایجاب می‌کرد، شهرها را ویران می‌کردند... و مناطق مختلف را... به چراگاهی برای گوسفندان و اسب‌ها تبدیل می‌کردند.» (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) با این حال، نادر در حوزه اقتصادی حتی روش تیمور را در پیش نگرفت. لکهارت معتقد است، در تشابه این دو نباید راه افراط پیمود؛ زیرا «تیمور به ترویج بازرگانی و صنایع عشق فراوان داشت و حال آنکه، نادر به اقتصاد چندان اهمیت نمی‌داد.» (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۱۵) در واقع، کنه سیاست اقتصادی نادرشاه را باید در سخن حاکم اصفهان خطاب به فان لاپزیگ، نماینده کمپانی هلند مشاهده کرد که گفت نادر «اگر سراسر کشور هم ویران شود یا امر تجارت قطع گردد، هرگز خم به ابرو نمی‌آورد. تنها چیزی که مدنظر اوست، این است که سپاهیان خوراک، پوشاک و زندگی خوبی داشته

باشند» (فلور، ۱۳۶۸: ۴۲)

بنابراین، نادرشاه به اقتضای محیط پرورش و تربیت قبیله‌ای هیچ‌گونه آشنایی با مناسبات شهری که تجارت وجه شاخص آن بود، نداشت و شهرهای متعددی در دوره او ویران شدند. تجار، به واسطه اخاذی‌های او یا مهاجرت کردند یا سرمایه خود را از دست دادند. طباطبایی می‌نویسد: «این فرزند شمشیر حتی پس از جلوس بر تخت سلطنت نیز دریافتی از اداره کشور داشت که مندرج در تحت مفاهیم راهزنی، غارت و چپاول بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۸) وقتی نادر در سال ۱۱۵۷ ق شيراز را به سبب شورش محمدتقی خان تصرف کرد، چنان قساوتی به خرج داد که میرزامحمد، کلانتر شیراز در این باره می‌نویسد: «آمدند و کشتند و بردند و رفتند و دو کله مناره ساختند.» (کلانتر، ۱۳۲۵: ۱۷) علت بی‌توجهی نادر به شهرنشینان آن بود که شهرنشینان حامی صفویه بودند و او می‌خواست با اخذ مالیات از آنها، قدرت خود را بر سپاه متکی کند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). به علاوه، در دوره حکومت نادر، کاهش آمار نفوس منجر به کاهش جمعیت شهری شد که در اثر شیوع بیماری‌ها، بروز خشکسالی، رواج قحطی، جابه‌جایی قبائل و فرار مردم از فشارهای مالیاتی بود. نادر ۶۰ هزار خانوار از ارامنه، بختیاری، شقاقی، شاهسون و افشار را به خراسان منتقل کرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). شوشتری می‌نویسد، در اوایل جلوس نادرشاه، چندین سال متوالی باران بارید و مردم به کشت و زرع پرداختند و دست تعدی اعراب و الوار از همه‌جهت کوتاه بود و به سبب امنیت طرق و شوارع، ارباب ثروت به تجارت مشغول بودند و این وفور و ارزانی، حتی شامل اجناسی که از دیگر مناطق می‌آمد، نظیر لعل، شکر و قهوه نیز شد، اما این وضع تداوم نیافت و به واسطه کفران خلائق «ابواب مکاره از شش جهت کساد» شد (شوشتری، ۱۳۰۳: ۱۰۳). به عقیده نورث، یکی از نتایج آنی این وضعیت، کاهش قطعی حجم بازرگانی و درآمدهای ناشی از پرداخت مالیات است (نورث، ۱۳۹۰: ۸۶). از سویی، در دوره نادرشاه، موقعیت بازرگانان برای تأمین مایحتاج و ضروریات اصفهان از بین رفت و جای آن را دریافت پایان‌ناپذیر پول گرفت. به گفته اکسورثی، بازرگانان و صنعتگران اصفهان از طریق تأمین تجملات و ضروریات کارگزاران دربار و بزرگان حکومتی ارتزاق می‌کردند، اما نادر با خلع خاندان صفویه و انتقال آنها به قزوین، این موقعیت تجاری بازرگانان را از بین برد (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). همچنین، نادر بسیاری از صنعتگران و پیشه‌وران شهری را برای تأمین مصالح لازم سپاه به خدمت گرفت؛ چنان‌که در جنگ کرکوک، طی فرمانی از حاکم اصفهان خواست که چندین درودگر و پانصد آهنگر برای او بفرستند (فلور، ۱۳۶۸: ۴۰). کناره‌گیری بخش‌های کارگری و صنعتگران متخصص از فعالیت‌های تولیدی، نه تنها، باعث رکود فعالیت‌های تولیدی شد، بلکه روند پیشرفت تکنولوژی را نیز

کاهش داد.

از نظر نادر، سپاهیان و تأمین هزینه‌های آنان در اولویت بود و با انتصاب «محصلان غلاظ و شداد، وجه ابواب مسترد را تا دینار آخر بازیافت می نمود.» (مروی، ۱۳۶۹: ۱۰۸۵/۲) نورث معتقد است، حاکمان بی پول درآمدهای لازم را از طریق مصادره و ضبط اموال تأمین می کنند؛ به ویژه وقتی هزینه‌های جنگ به جهت استخدام و آموزش افراد و تأمین تجهیزات افزایش یابد (نورث، ۱۳۹۰: ۸۶)؛ بنابراین، در اثر زیاده‌ستانی و سقوط ارزش پول، تجار ثروتمندی برای انجام معاملات تجاری نداشتند؛ چنان که «در اصفهان دیگر تجارتمندی در کار نبود، زیرا هیچ کس پول نداشت.» (فلور، ۱۳۶۸: ۴۳) همچنین، کرمان، دیگر آن شهر سابق نبود و به دلیل فقدان پول، بازرگانی به رکود انجامید (همان: ۱۱۴).

لذا، با ایجاد انحصارات، نرخ‌های بالای مالیات و مصادره‌ها، حجم تجارت تقلیل یافت و چون بازرگانان و صنعتگران برای پرداخت مالیات مقروض می شدند، از شهرها و دهکده‌ها فرار و به مناطقی چون هند، عثمانی و جزیره خارک رفتند (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۷۶). تجار ارمنی که از زمان صفویه در زمینه تجارت فعال بودند، گرفتار بی‌مهری نادرشاه شدند. به عقیده کرزن، با تهاجم افغانه، اهالی جلغا صدمه بسیار دیدند، اما سخت‌ترین روزگار آنها در دوره نادرشاه بود، چون آرامنه را به همکاری با افغان‌ها در محاصره اصفهان، متهم کرد و ضمن وضع مالیات سنگین، از عبادت آنها جلوگیری و از حقوق اجتماعی محرومشان کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۵/۲). آرامنه به دلیل مالیات‌های ظالمانه، مسکن خود را به بهانه تجارت یا زیارت ترک گفتند و نادر به راهداران دستور داد، تذکره‌های [پروانه] آنها را بازرسی کرده و اجازه ندهند، هیچ کس بدون ارائه پروانه به مرزها نزدیک شود و چون مأموران در برابر فراریان مسئول بودند، بسیار سخت‌گیری می کردند (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۷۷-۱۷۶).

تاجران هندی مقیم ایران نیز به جهت اوضاع بد اقتصادی و باج‌خواهی مداوم نادرشاه وضعیت خوبی نداشتند. بانیان که در دوره شاه طهماسب دوم بالغ بر ۸۰۰ نفر بودند، در دوره نادر شمار آنان در اصفهان به ۳۰۰ نفر رسید و نادر مقرر داشت، از هر کدام سالانه بیش از ۵۰ محمودی گرفته نشود (فلور، ۱۳۶۸: ۶۱).

رفتار نادرشاه با نمایندگان کشورهای خارجی نیز قرین ملاحظت نبود. نمایندگان شرکت‌های تجاری انگلیس و هلند در اصفهان، ابتدا از ورود سربازان نادر به اصفهان خوشحال شدند، اما بسی برنیامد که هر دو شرکت، از فشارهای مالیاتی کارگزاران نادر به تنگ آمدند و هر دو موضعی منفی به حکومت نادرشاه در پیش گرفتند (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). سرانجام، تجارت‌خانه انگلیس به جهت آنکه دخلش به خرجش نمی صرفید، شعبه خود را در اصفهان

تعطیل کرد و تنها، کمپانی هلند با چند کارمند به کار خود ادامه داد (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۸). بنابر گزارش منابع هلندی، نادر پیوسته از نمایندگان تجاری هلند و انگلیس درخواست پول داشت و چون هلندیان دیگر مایل به خرید پشم که بسیار گران و نامرغوب بود، نبودند، سرانجام، شعبه کرمان را تعطیل کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۱۹). بدین سان، نظارت شدید نادرشاه بر حقوق مالکیت مردم و وضع مالیات‌های مکرر، سبب انحصار تجارت داخلی و خارجی در دربار او شد و چون ترتیبات نهادی ایران در خلال این دوران، مانع تضمین حقوق مالکیت و زمینه‌ساز انحصارات سلطنتی بود، سبب شد سطوت نادری بر تجارت داخلی و خارجی رقم بخورد. نادرشاه تنها تاجر ایران بود که همانند شاهان صفوی تجارت خارجی را در انحصار داشت و نقش تجاری بازرگانان ناچیز بود.

التون^۱ درباره کالاهای وارداتی به شهر رشت می‌نویسد: «امسال [۱۷۳۹] همه آنچه که به شهر رشت وارد شده، باید همان جا به فروش برود و کسی هم غیر از تاجر شاه، حق خرید ندارد... به علاوه، همه ابریشم خام را هم شاه برای خودش به انحصار در آورده است.» (Spilman, 1742: 7-8) تجارت داخلی نیز در کنترل او بود و تاجر سهم ناچیزی در مبادلات تجاری داشتند؛ زیرا هیچ‌کس، جز تاجران دربار، حق خرید کالاهای وارداتی را نداشت (سیف، ۱۳۷۳: ۴۱). با تمام این ستمکاری‌ها، «روی هم رفته در ایران، امن و آرامش بر پای بود، راه‌های بزرگ باز بود، تجارت و حمل و نقل از شهری به شهر دیگر در سایه امنیت برقرار بود و بازرگانان خارجی حتی بیشتر هم مورد مراعات بودند.» (بازن، ۱۳۶۵: ۲۳-۲۲)

از منظر اندیشه سیاسی، طباطبایی کشور ایران را «ملک اربابی» پادشاه می‌داند که باید کشور را مانند ملک خصوصی خود اداره کند تا از مجرای تأمین منافع خصوصی پادشاه، ناگزیر، برخی از مصالح عمومی و ملی تأمین شود. او در مقایسه شاه عباس و نادرشاه می‌نویسد، شاه عباس کشور را مانند ملک خصوصی خود و با مصلحت‌بینی اداره می‌کرد، اما نادر حتی در اداره ملک خصوصی خود از منافعش غافل بود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). به عقیده طباطبایی، فرمانروایی نیازمند دریافتی از مفهوم کشور و مصالح «ملی» است که نادرشاه فاقد آن بود و نافرہیختگی او مانع از آن شد که فرمانروای لایقی شود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۱۲). بدین ترتیب، حکومت خودکامه نادرشاه که با سیاست سرکوب و آزار همراه بود، نه تنها، هرگونه انگیزه سرمایه‌گذاری را از بین برد، بلکه، سرمایه‌های مردم را با سودای چیرگی بر عالم به باد فنا داد. در حقیقت، چون حقوق مالکیت تضمین شده‌ای که مشوق افراد برای سرمایه‌گذاری است، وجود نداشت، عرصه تولید به عنوان رکن اساسی توسعه، در همه زوایا سیر تنزل پیمود. فریزر

۱. سفرنامه التون به ایران را اسپیلمن جمع‌آوری و با نام *مسافرت از روسیه به ایران در ۱۷۳۹* منتشر کرده است.

درباره نامنی شدید مردم و نبود امنیت تجار، کسبه و پیشه‌وران می‌نویسد: «مانع عمده بهبود و رونق کشور ایران نایمنی جان و مال و ناموس مردمان این سرزمین است که از سرشت حکومت و نیز انقلاب‌هایی که چنین حکومتی به‌طور مداوم در معرض آن است، نشئت می‌گیرد. این وضع، همواره مانع کوشش‌های مردم در راه تولید صنعتی است، چرا که هیچ‌کس دست به تولید کالایی که ساعتی بعد از جنگش به در برند، نخواهد زد.» (Fraser, 1825: 190)

لذا، ایجاد انحصار از طریق وضع مالیات و مصادره‌کردن، ساختار حقوق مالکیت را به‌نحوی تغییر می‌دهد که انگیزه فعالیت‌های مولد را کاهش می‌دهد (نورث، ۱۳۷۹: ۱۳۶). بنابراین، در سال‌های آخر حکومت نادرشاه «همه‌جا آثار ویرانی و انحطاط کشاورزی و صنایع و حرف و خالی‌بودن شهرها به چشم می‌خورد.» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۶۰۷)

نتیجه

نادر در شرایطی به قدرت رسید که ایران، از لحاظ انسانی، مملکتی کم‌جمعیت و از نظر کشاورزی، ویران‌شده و به‌لحاظ صنعت، راه، نیروی دریایی و امکانات تجاری، توسعه نیافته بود. نادر با نبوغ نظامی، اشغالگران را از ایران بیرون راند و وحدت سرزمینی ایران را تأمین کرد. لذا، با تأمین امنیت و بازشدن راه‌ها و برقراری تجارت تا مدتی روند انحطاط اقتصادی متوقف شد، اما نادر پس از برکناری صفویان در شورای مغان، وقتی زمام امور را به دست گرفت، جاه‌طلبانه به کشورگشایی و جنگ‌های بیهوده پرداخت که به‌لحاظ اقتصادی، تأثیرات مخربی به‌همراه داشت. نادر برخلاف صفویان، فاقد مشروعیت مذهبی بود و لذا، پایه‌های قدرت خود را بر سپاهیان متکی کرد. او برای تعقیب اهداف نظامی و تأمین هزینه جنگ‌ها، تغییرات نهادی در نهادهای عصر صفوی ایجاد کرد تا در پرتو آن بتواند نیروی نظامی لازم را تأمین و درآمد حکومت را افزایش دهد. نادر برای جذب نیروی انسانی و تجهیز سربازان، بخش مهمی از منابع اقتصادی را صرف بازسازی سپاه و به‌کارگیری جنگ‌افزارهای آتشین کرد. سپس، تغییراتی در دستگاه اداری و دیوان سالاری صفویان ایجاد کرد که باعث نظارت دقیق‌تر شاه بر منابع مالی شد. این اقدامات به‌لحاظ اقتصادی، سبب سلب حقوق مالکیت از مردم شد و تمام فعالیت‌ها و مبادلات اقتصادی روستاییان، از سوی دولت محدود شد و کشاورزان تحت ستم و نظارت شدید حکام و مأموران نادرشاه قرار گرفتند. نادر برای حل اختلافات مذهبی با دولت عثمانی، قلع بنیان احترام صفویان در بین مردم و ایجاد اتحاد بین مناطق مختلف، تغییرات نهادی مذهبی ایجاد کرد، ولی چون مذهب تشیع در ایران نهادینه شده بود، با مخالفت مردم روبه‌رو شد و شورش‌هایی به وقوع پیوست که سرکوب این شورش‌ها با ویرانی و

هزینه‌های اقتصادی همراه بود. همچنین، نادر برای حفظ کرانه‌های ایران و نیز اهداف تجاری به تأسیس ناوگان دریایی در خلیج فارس و دریای خزر پرداخت، اما اشتغالات نظامی، مانع از توجه بهینه تجاری به نیروی دریایی شد و با مرگ او فراموش شد. بنابراین، تغییرات نهادی نادرشاه گذرا و به تعبیر نورث گسسته بود و نتوانست سبب توسعه اقتصادی ایران شود. در واقع، رویکرد نظامیگری، نه تنها نادرشاه را از توجه به فعالیت‌های مولد اقتصادی بازداشت، بلکه، چون امکانات موجود تکافوی هزینه‌های سپاهش را نمی‌کرد و نیازهای مالی بر درآمدها فزونی گرفت، زمین‌های کشاورزی را به یورت ایلات تبدیل کرد و با مصادره و ضبط دارایی پیشه‌وران و تجار، فرصت فعالیت‌های مولد اقتصادی را از مردم ایران سلب کرد که باعث ورشکستگی اقتصادی، انهدام منابع تولید، ناامنی حقوق مالکیت و رکود تجاری شد. در این دوران، عمده فعالیت‌های اقتصادی در انحصار شاه و درباریان بود و فعالان اقتصادی توان رقابت با شاه و «حلقه فرادستان» را نداشتند. حال آنکه، نادرشاه با فتح هند صاحب ثروت کلانی شد و می‌توانست با تزریق آن به فعالیت‌های تولیدی و بخشیدن مالیات‌های کمرشکن، زمینه شکوفایی اقتصادی را فراهم کند اما به علت فقدان حقوق مالکیت و نبود ساختارهای سیاسی کارآمد، فرصت توسعه اقتصادی ایران منتفی شد و ثروت هنگفت نادرشاه در «دارالثبات کلات» دفینه شد.

منابع

- آرنوا، م. ر، اشرفیان، ک. ز. (۱۳۵۶) *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین، تهران: شبگیر.
- آصف، محمدهاشم [رستم‌الحکما] (۱۳۵۷) *رستم‌النواریخ*، به‌اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- استرآبادی، میرزاهادی (۱۳۶۸) *تاریخ جهانگشای نادری*، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۴۱) *دره نادره (تاریخ عصر نادرشاه)*، به تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- الاصفهان، محمدمهدی بن محمدرضا (۱۳۶۸) *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸) *ایران در عصر نادر*، ترجمه سیدامیر نیاکویی، صادق زیباکلام، تهران: روزنه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳) *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- بازن، پادری (۱۳۶۵) *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه علی اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، گیلان: نشر شرق.
- پری، جان. ر. (۱۳۶۸) *کریم‌خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۵۳) *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*،

ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

حدیث نادرشاهی (۱۳۵۶) / احوال نادرشاه، به تصحیح رضا شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵) تاریخ و سفرنامه حزین، به تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران:
مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۷۸) فارس نامه ناصری، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی،
تهران: امیرکبیر.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۶) دریانوردی ایرانیان، تهران: جاویدان.

سانسون، مارتین (۱۳۴۶) سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳) تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

سیف، احمد (۱۳۷۳) اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.

شعبانی، رضا (۱۳۶۵) تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران: نشر رضا شعبانی.

شوشتری، عبدالله جزایری (۱۳۰۳) تذکره شوشتر، به تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمدهدایت
حسین، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.

فلور، ویلم (۱۳۶۵) برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم
سری، تهران: توس.

_____ (۱۳۶۸) حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

_____ (۱۳۹۴) تاریخچه مالی-مالیاتی از صفویه تا پایان قاجاریه، ترجمه محمد کاظمی یزدی،
تهران: نشر تاریخ ایران.

فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه
احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فیگوئرا، دون گارسیا (۱۳۶۳) سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹) نادرنامه، مشهد: انجمن آثار ملی خراسان.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و
فرهنگی.

کشمیری، عبدالکریم (۱۳۲۲) در رکاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم، ترجمه محمود هدایت، تهران:
اداره مطبوعاتی پروین.

کلانتر، میرزامحمد (۱۳۲۵) روزنامه میرزامحمد کلانتر، به کوشش عباس اقبال، تهران: مجله یادگار.

کیوانی، مهدی (۱۳۹۳) ایران در عصر افشاریان، به نقل از کتاب تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی
بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

لکهارت، لارنس (۱۳۵۷) نادرشاه، ترجمه و اقتباس از مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.

لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۴ / تغییرات نهادی گسسته نادرشاه و ارزیابی اوضاع اقتصادی ایران در ... / اسماعیل احسانی و ...

متی، رودلف (۱۳۹۳) *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵) *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

ملکم، سرجان (۱۳۸۰) *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات افسون.

مروی، محمد کاظم (۱۳۶۹) *عالم آرای نادری*، به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: نشر علم.

میمندی نژاد، محمد حسین (۱۳۶۲) *زندگی پرماجرایی نادرشاه افشار*، تهران: جاویدان.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۶) *ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)*، تهران: نشر هما.

نورث، داگلاس (۱۳۷۹) *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۸۵) *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمد رضا معینی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

_____ (۱۳۹۵) *سیاست اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، تهران: روزنه.

_____ (۱۳۹۰) «معمای غرب»، *مجله اقتصادی*، ترجمه قدسیه بخشی، سال ۱۱، شماره های ۹ و ۱۰، صص ۷۹-۱۱۰.

هنوی، جونس (۱۳۶۵) *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۶۷) *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: نشر یزدان.

Fraser, James. B. (1825) *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*, London: Longmans, Green, and Co.

Hambly, Gavin, (1964) *An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar*, Iran, Vol.2.

Spilman, J(ed), (1742) "A Journey through Russia into Persia in the Year 1739", London, Printed for R. Dodsley, and sold by T.Cooper.

List of sources with English handwriting

- Al-Īsfahānī, Moḥammad Meḥdī b. Moḥammad Rezā (1989): *Neṣfe jahān Fī -Ta'rif-e Al-Īsfahān*, correction and annotation: Manūčehr Sotūde, Tehrān: Amīrkabīr Publications. [In Persian]
- Ārnovā, M.R., Ašrafīān, K.Z.(1977): *Dolat-e Nāder Šāh-e Afšār(The Government of Nāder Shah Afšār)*, translated by Ḥamīd Amīn, Tehrān: Šabgīr Publications. [In Persian]
- Āšef, Moḥammad Ḥāšem [Rostam Al-Hokamā],(1978): *Rostam Al-Tawārīk*, by: Moḥammad Mošīrī, Tehrān: Pocket Books Company. [In Persian]
- Astarābādī, Mīrzā Maḥdī (1962): *Dorre-ye nādere*, edited by Seyed ja'far Šahīdī, Tehrān: Anjoman-e Aṭāre mellī. [In Persian]
- Astarābādī, Mīrzā Maḥdī (1989): *Tārīke jahāngošāy-e nāderī(History of Nādir Shah's Wars)*, Tehrān: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Axworthy, Michael, (2009): *Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant (Īrān dar Ašr-e Nāder)*, translated by Seyed Amīr Nīākūī, Šādeq ZībāKalām, Tehrān: Rozāne Publications. [In Persian]
- Bāzan, Pādīrī (1986): (Nāmeḥā-ye Ṭabībe Nāder Šāh) (Letters of physician Nāder Shah), translated by 'Alī Ašgar Ḥarīrī, by the efforts of Badrūddīn Yaḡmā'ī, Gīlān: Našr-e Šarq. [In Persian]
- Curzon, George Nathaniel (1994): *Persia and the Persian question (Īrān va Qazīye Īrān)*, translated by Ḡolām 'Alī Vahīd Māzandarānī, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Figueroa, García de Silva,(1984): *Figueroa travelogue (Safarname Figueroa)*, translated by Ḡolāmrezā Samī'ī, Tehrān: Našr-e nū.
- Floor, Willem (1986): *Bar Ofiādan-e Šafavīyān, Bar Āmadan-e Maḥmūd Afḡān (narrated by Dutch witnesses)*, translated by Abolḡāsem Serrī, Tehrān: Tūs Publications. [In Persian]
- Floor, Willem (1989): *Hokūmat-e Nāder Šāh (according to Dutch sources)*, Translator: Abolḡāsem Serrī, 1th ed, Tehrān: Tūs Publications. [In Persian]
- Floor, Willem (2015): *Tārīkçe-ye Mālī-Mālīyatī az Šafavī-ye ta Pāyān-e Qājārī-ye*, translated by Moḥammad Kāzemī Yazdī, Tehrān: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Foran, John (1998): *Moqāvemāt-e Šekanande(History of Social Developments in Iran from Šafavīd to Islamic Revolution)*, translated by Aḥmad Tadayyon, Tehrān: Mo'asese Kadamāt-e Farhangīye Rasā. [In Persian]
- Ḥadī'e Nāderšāhī(1978): *Nāder Nāme (Aḥvāl-e Nāderšāh)*, edited by: Rezā Ša'bānī, Tehrān: Entešārāt-e Dānešgāh-e mellī. [In Persian]
- Hanway, Jonas (1986): *Zendeḡī-ye Nāder Šāh(The Life of Nāder Shah)*, translated by Īsmā'īl Dolatšāhī, Tehrān: Entešārāt-e 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Hanway, Jonas (1988): *Hojūm-e Afḡān va Zavāle Dolat-e Šafavī*, translated by Īsmā'īl Dolatšāhī, Tehrān: Yazdān Press. [In Persian]
- Ḥazīn Lāhījī, Šeiḡ Moḥammad 'Alī (1996): *Tārīk va Safarname-ye Ḥazīn (History and travelogue of Ḥazīn)*, research and correction: 'Alī Davānī, Tehrān: Islamic Revolution Documentation Center Publications.
- Ḥosseynī Fasā'ī, Mīrzā Ḥassan (1999): *Fārsnāmeḥ Nāserī*, correction and annotation: Manšūr Rastegār Fasā'ī, Tehrān: Amīrkabīr Publications.
- Kalāntar, Mīrzā Moḥammad (1946): *Rūznāme-ye Mīrzā Moḥammad Kalāntar*, by: Abbās Iqbāl, Tehrān: Yādegār Magazine.
- Kešmīrī, Abdolkarīm (1943): *Dar Rekāb-e Nāder Šāh (or Abdolkarīm's travelogue)*, translated by Maḥmūd Hedāyat, Tehrān: Parvīn Press Office.
- Keyvānī, Meḥdī, (2014): *Īrān Dar Ašr-e Afšārīān (Iran in the Afsharid Era)*, According to the book of Comprehensive History of Iran, under the supervision of: Kāzem Mūsavī Bojnūrdī, Tehrān: Islamic Encyclopedia Center (Iranian and Islamic Research Center).
- Lambton. A. k.s.(1983): *Mālek Va Zāre' Dar Īrān(Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration)*, translated by Manūčehr Amīrī, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Lockhart, Laurence (1978): *Nāder Šāh*, translation and adaptation: Mūšfaq Ḥamedānī,

- Tehrān: Amīrkabīr Publications.
- Malcolm, Sir John (2001): *Tārīk-e ĵām'e Īrān (The Complete History of Iran)*, translated by Mīrzā Īsmā'īl Heīrat, Tehrān: Afsūn Publications.
- Marvī, Moḥammad Kāzem (1990): *Ālam Ārāy-e Nāderī*, edited by Moḥammad Amīn Rīāhī, Tehrān: 'Ālam Publishing.
- Matthe, Rudolph (2014): *Īrān Dar Boḥrān (Šafavīd Decline and the Fall of Īsfahān)*, translated by Hassan Afšār, Tehrān: Markaz Publishing.
- Meīmandīnezād, Moḥammad Ḥosseyṅ (1983): *Zendeġī-e Por Mājerāy-e Nāder Šāh Afšār*, Tehrān: jāvidān.
- Mostofī, Moḥammad Moḥsen (1996): *Zobdat Al-Tavārīk*, by Behrūz Gūdarzi, Tehrān: Dr. Maḥmūd Afšār Endowment Foundation.
- Navāī, Abdolhosseyṅ (1987): *Iran Va ĵahān (from the Mongols to the Qājār dynasty)*, Tehrān: Homa Publishing Institute.
- North, Douglass (2000): *Sāktār va Degargūnī dar Tārīk-e Eqtešādī (Structure and change in economic history)*, translated by Ġolamrezā Āzād, Tehrān: Ney Publications.
- North, Douglass (2006): *Nahādhā, Taġīrāt-e Nahādī va 'Amalkard-e Eqtešādī (Institutions, institutional change, and economic performance)*, translated by Moḥammad Rezā Mo'īnī, Sāzmān-e Barnāmeḥ va Būdġeh.
- North, Douglass (2011): *"The Paradox of the West"*, Economic Journal, translated by Qodsī-e Baqšī, Eleventh Year, Nos. 9 and 10, pp. 110-79.
- North, Douglass (2016): *Sīyāsāt-e Eqtešād va Masā'el-e Tawse'e dar Sāye-e košūnat (In the shadow of violence : politics, economics, and the problem of development)*, translated by Moḥsen Mīrdamadī and Moḥammad Ḥosseyṅ Na'īmīpoūr, Tehrān: Rozaneḥ Publishing.
- Otter, Jean (1984): *Travelogue of Jean Otter (Nāder Shah's era)*, translated by 'Alī Eqbālī, Tehrān: jāvidān.
- PERRY, JOHN.R (1989): *Karīm kān Zand*, translated by 'Alī Moḥammad Sākī, Tehrān: Našr-e nū.
- Pigulevskaia, n. And. Et al. (1974): *Tārīk-e Īrān (History of Iran from antiqūity to the end of the eighteenth century)*, translated by Karīm Kešāvarz, Tehrān: Payām.
- Qūdūsī, Moḥammad Ḥosseyṅ (1960): *Nādernāmeḥ*, Mašhad: Markaz-e Aṭāre mellī korāsān.
- Rā 'īn, Īsmā'īl (1978): *Daryā Navardī-ye Īrānīyān*: Tehrān: jāvidān.
- Ša'bānī, Rezā (1986): *Tārīk-e Īrān Dar Ašr-e Afšārī-ye*, Tehrān: Publisher: Rezā Ša'bānī.
- Sanson, Martin (1967): *Sanson travelogue (the situation of the Persian Empire during the reign of Shah Sūleimān the Šafavīd)*, translated by Taqī Tafāzlı, Tehrān: Ebn Sīnā Publications.
- Seyf, Aḥmad (1994): *Eqtešād -e Iran Dar Qarn-e Nūzdahom (Iran 's economy in the nineteenth century)*, Tehrān: çešme Publishing.
- Šūštārī, Abdūllāḥ jazāyerī (1924): *Tazkar-ye Šūštar*, edited by kān Bahādor Molybaqš and Moḥammad Hedāyat Ḥūsseyṅ, Calcutta: Asian Association of Bengal.
- Sykes, Sir Percy (1984): *Tārīk-e Iran (History of Iran)*, translated by Seyed Moḥammad Taqī Faqr Dā'ī Gīlānī, Tehrān: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Tabātabā'ī, jāvād (2002): *Dībāče- te Bar Naẓarīeh-e Enheġāt-e Iran*, Tehrān: Negāhe Mo'āšer Publications.

English Sources

- Fraser, James. B. (1825) *Narrative of a Journey into Khorasan in the Years 1821 and 1822*, London: Longmans, Green, and Co.
- Hambly, Gavin, (1964) *An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar*, Iran, Vol.2.
- Spilman, J(ed), (1742) *"A Journey through Russia into Persia in the Year 1739"*, London, Printed for R. Dodsley, and sold by T.Cooper.

The Discrete Institutional Changes of Nader Šāh and the Evaluation of the Economic Situation of Iran in the Afšārīd Era (Emphasizing the Constitutionalism Theory of Douglass North)¹

Esmail Ehsani²
Ali Akbar Jafari³
Morteza Nouraei⁴

Received: 2021/02/16
Accepted: 2021/07/15

Abstract

Regarding Nader Shah and his actions, historians have provided various and conflicting evaluations, yet the history of Nader Shah and his actions depict the picture of the temperaments and characteristics of the Iranian society inherited from the Safavid period. There is no doubt that Nader Shah, as one of the most powerful generals of the war, was able to restore the Safavid Empire by the force of the sword and in the light of his military genius. Although Nader Shah's inevitable wars to expel the aliens and ensure security resulted in casualties to manpower and economic expenses, he ambitiously continued his conquests after punishing and expelling the aggressors. The twenty-one-year wars lead by him (1139-1160) with the Afghans, Ottomans, Indians, Bukhara Khanates, Khwarezm, and the internal arrogance destroyed human capital, ruined the country's wealth as well as destroying the trade centers, agricultural lands, economic centers and causing the spread of poverty. In fact, instead of devoting himself to improving agricultural infrastructure, developing business centers and increasing economic revenues to cover the costs of his wars, Nader undertook discrete institutional reformations in the Safavid institutions that increased governmental dominance over economic resources. This descriptive-analytical method, using the theory of institutionalism by Douglas North, evaluates the changes that Nader Shah made in the institutions left from the Safavid era and shows how his institutional changes affected the economic performance of the Afshari period. On the other hand, it examines the consequences of Nader Shah's policies on the agricultural and commercial situation of the Afshari era and explains the conditions of the economic activists of this period.

key words: Nader Šāh, Afšāarīd, Douglas North, Institutionalism, Economic Performance.

1. DOI: 10.22051/HII.2021.33530.2342

2. Ph.D. Student of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: sml.ehsani@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) Email: a.jafari@ltr.ui.ac.ir

4. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493